

مقام حافظ در دیار رودکی

میرزا شکورزاده

تاجیکان چون سایر فارسی زبانان جهان به سخن و سخنوران و عارفان و فیلسوفان، عموماً به اهل علم و حلم چون به مقدساتی که از سوی خداوند برای رهنمایی و پشتیبانی انسان‌ها اهدا گردیده باشد، محبت و اعتقاد ویژه‌ای قائلند. چنانچه اگر شما به فولکلور تاجیک که بنا بر عقیده محققین شوروی سابق و روس، از غنی‌ترین ادبیات شفاهی جهان محسوب می‌شود، نظر افکنید، از این بحر بیکران معانی، حکایت و روایات و داستان‌هایی پیدا خواهید کرد که حاکی از مقام و مرتبه و محبوبیت سخن‌پردازانی چون فردوسی حکیم، علامه بوعلی سینا و حکیم ناصر خسرو قبادیانی و سعدی شیرین سخن و حافظ لسان‌الغیب و میرزا عبدالقادر بیدل ... می‌باشند. در این قصه و روایات‌ها، گاه‌ها به صحنه‌های عجیب و غریبی دچار می‌آیم که لشکرکشی چون امیر تیمور و یا کشورگشای مشهوری چون سلطان محمود غزنوی در نبرد و مناظره و دیگر برخوردهای روانی با خدایان سخن، مغلوب می‌شوند و اگر این سخنور طبق روایات، در حیات باشد انعام و هدایای فراوانی نثار جاننش می‌سازند و اگر از جهان درگذشته باشد، دستور می‌دهند که مقبره‌شان را زیب و زینت دهید ...

شاعر بسیار محبوب تاجیک، استاد لایق شیر علی یکی از همین گونه روایات های مردمی را که «فردوسی و تیمور» عنوان دارد و آن در بین مردم ما خیلی مشهور است در نهایت زیبایی و لطافت به رشته نظم کشیده است. به طور مثال:

مست خون با صولت و باد بُروت^۱
 چون سوی ایران زمین لشکر کشید
 لنگ لنگان تیمور بیدادگر
 بر مزار پاك فردوسی رسید
 بر سر خاك گرامی پافشرد،
 مشت خاکی را گرفت و باد کرد
 بعد بیت زیر را با زهر خند
 گویا از نام خود ایجاد کرد :

«سر از خاك بردار و ایران بین،
 به چنگ دلیران توران بین . . .»
 ناگهان فردوسی بیرون شد ز گور
 استخوان ها لرز لرزان از غضب
 بیت زیرین را بخواند و غیب زد
 همچو نقش ذوذب در کام شب :
 «در ایران نمانده است شیر و پلنگ
 جهان را گرفته است روباه لنگ . . .»
 لال شد تیمور چو سنگ روی گور
 مشکلش را کرد آسان عسکری :
 «موردگانش گر چنین زور آورند
 زندگانش را چه سان زور آوری؟!»

و در پایان روایات مردمی آمده است که پس از «مغلوب» گردیدن تیمور دستور می دهد که آرامگاه شاعر را فوری تعمیر نموده و به آن شکوه و جلال بخشند.

موضوع ذکر شده، یعنی مقام و شهرت شهر و شاعران، نه فقط در ادبیات عامیانه، بلکه در نظم و

نثر معاصر تاجیک نیز، صرف نظر از فشارهای رژیم گذشته، از جایگاه مناسبی برخوردار بوده است. به ویژه، از سال‌های هفتاد و هشتاد میلادی به این جانب، در این زمینه یک سلسله شعر و قصه و داستان و رمان‌هایی آفریده شد. می‌توان گفت اثرهای شاعرانی چون استاد مؤمن قناعت (داستان «گاهواره سینا») لایق شیر علی («نرفت او یک قدم بیرون ز شیراز...»)، بازار صابر («شاعر و شعری اگر هست»، «فردوسی»، «تیغ سینا...») و شعر و منظومه‌های جداگانه خانم گلرخسار و قطبی کرام و عسکر حکیم و گلنظر... را از بهترین نمونه این آثار معرفی کرد. ناگفته نماند که رمان استاد ساتم آدوغزاده «فردوسی» یکی از دستاوردهای بزرگی در نثر معاصر تاجیک محسوب می‌شود. این رمان در سال ۱۳۷۶ هجری شمسی در ایران «بهترین کتاب سال» اعلام گردید. باز هم به مورد است، درود بر روان پاک علامه صدرالدین عینی بفرستیم که در ادبیات نوین تاجیک، این اقدام شایسته با ابتکارشان صورت گرفت و استاد عینی علاوه به تذکره مشهور «نمونه ادبیات تاجیک» (۱۹۲۶ میلادی)^۲ مقاله و رساله‌های پرارزشی از روزگار و آثار شاعرانی چون ابوالقاسم فردوسی و میرزا عبدالقادر بیدل و واصفی تألیف نمودند که این اثرها در تاریخ ادبیات تاجیک از جایگاه سزاواری برخوردارند. دامن این موضوع را می‌توان بیش از این و باز هم گسترده تر وسعت بخشید ولی روی این بحث، با همین چند نکته که در بالا اشاره شد اکتفا می‌ورزیم و روی می‌آوریم به درگاه حافظ لسان الغیب شیراز که در میان سایر سخنوران پارسی‌گوی در تاجیکستان و عموماً، آسیای میانه و با ماوراءالنهر، والاترین مقام را دارد.

به هیچ کس پوشیده نیست که پدر شعر فارسی در بخارا به دنیا آمد و این خطه، میهن شاعران و اندیشمندان بزرگی چون ابو عبدالله رودکی سمرقندی و شیخ الرئیس ابوعلی سینا و ابوریحان بیرونی و الخوارزمی و فارابی و ناصر خسرو و هزارها اندیشمندان و عارفان پارسی‌گوی بوده است که همای شهرتشان در آسمان عالم فضل هنوز هم بلند پرواز است.

شاعران صاحب ذوقی چون حسن دهلوی و خسرو دهلوی که هر دو سمرقندی الاصل می‌باشند و همچنین شیخ کمال الدین مسعود خجندی که در غزل داد سخن داده، گلستان بی‌خران شعر و ادب فارسی را رنگ و بوی تازه عطا کرده است، همه موجب افتخار و سرافرازی مردم این دیارند. محققان و دانشمندان شعر و ادب، به آثار شاعرانی چون ادیب صابر ترمذی، شوکت بخارای و سیدای نسفی، بهای بلند داده، دیوان اشعار این بندگان را در ردیف آثار غزل سرایان توانا قرار داده‌اند و ما اگر این جا، اسم مبارک چندین شاعران صاحب دیوان: بخارایی و سمرقندی و چاچی و مروی و بلخی و

ترمدی و فرغانی و خجندی و خمنگانی و استروشنی و خوفندی و بدخشانی و ختلانی و حصاری... را نیز بیاوریم، سخن نهایت به درازا خواهد کشید. این نکته بسیار جالب است که در هر شهری از شهرهای آسیای میانه، کانون و بنیادهای فرهنگ و ادب فارسی ریشه در عمق جان مردم این سرزمین داشته است و از این شهرها یک چند شاعر صاحب دیوان عرض هستی نموده، گنجینه فناپذیر تمدن ایرانی را باز هم غنی تر نموده اند. می توان گفت در میان این همه ستارگان مجلای آسمان ادب، حضرت حافظ ماه است، ماهی که انوار طلایی معرفت بخشای غزل های آسمانی اش روشنگر دل و دیده ها بوده است.

در بین مردم تاجیک هر گاه که از خواجه بزرگوار شیراز و دیوان ملکوتی ایشان سخن در میان آید، نام آن حضرت را با احتیاط و عزت و اکرام خاص بر سر زبان می آرند و دیوان اشعارش را حتماً با ذکر «بسم الله الرحمن الرحيم» باز می کنند و به مطالعه می پردازند. حافظ در اندیشه مردم ماوراء النهر نه تنها شاعری فوق العاده بلندپرواز، بلکه حکیم و فیلسوف و چنان بر حق، خود او فرموده است: «مرغ باغ ملکوت است، نه از عالم خاک»^۳ و از این جاست که از زمان های پیش تا روزگار ما، چراغ محفل های حافظ خوانی در شهرهای بزرگی چون سمرقند و بخارا و خجند و حتی در کنج و کنار کوهستان تا به امروز زنده و فروزان است. دیوان حافظ در مکاتب و مدرسه ها در ردیف کتاب های مذهبی، همچون کتابی جهت بالا بردن سواد دینی و عرفانی شاگردان آموخته می شد و مردم به آنهایی که دیوان حافظ را فرا گرفته باشند، احترام ویژه ای قایل بودند. مادران با تمام اخلاص و با آرزو و امید آنکه فرزندشان ایمن از گزند روزگار بمانند و بهر مند و شاداب از چشمه سار علم و ادب باشند، زیر بالین گهواره آنها دیوان حافظ می گذارند. اگر فردی را در زندگی مشکلی رخ داد و گره ای در کارهایش فرو افتاد، سه بار لب به دیوان حافظ می برد و آن را می بوسد و از آن بعد تفأل به این کتاب مقدس می زند که این را در تاجیکی «فال دیدن» و یا «فال گرفتن به کتاب مقدس خواجه حافظ» می نامند. در ادبیات شفاهی تاجیک، حکایت و قصه و روایات درباره خواجه بزرگ شیراز زیادند و بعضی از آنها در مجموعه های فولکلوری به طبع رسیده اند.

آثار حافظ چون آیینۀ جهان نما، در رشد و کمالات معنوی ادیبان معاصر تأثیر مثبت گذاشته است و کمتر شاعری یافت می شود که در پیروی از غزل های آسمانی او شعری نسروده باشد. بنا بر فرموده دانشمند محترم، استاد محمد جان شکوری، پایه گذار ادبیات نوین تاجیک، علامه صدرالدین عینی از گهواره تا گور حافظ می خواند و محمد جان شکوری در کتاب تازه انشاء خود «خراسان است اینجا»

نوشته اند: استاد عینی این مصراع‌ها را که مخمس خود او بر غزل حافظ است دردم مرگ گریان گریان به لب آورده بود:

مرد عینی، درد او بنهفته ماند

طالع ناسازگارش خفته ماند

غنچه امیدها نشکفته ماند

راز حافظ بعد از این ناگفته ماند

ای دریغ، از رازداران یاد باد . . . ۴

نویسنده معروف تاجیک، استاد جلال اکرامی که رمان‌های ایشان به چندین زبان مردم جهان ترجمه و نشر گردیده است، مدام شعر حافظ بر لب داشتند و قهرمانان آثار استاد، به ویژه فیروزه از رمان «دختر آتش» در چندین موارد جهت تصدیق و یا تقویت فکر و اندیشه خود، ابیات عارفانه این سخن پرداز بی‌همتا را چون زرگری هنرمند و تمیزکار، نکته‌سنجانه استفاده می‌کنند. در این رمان، نه فقط ابیات جداگانه، بلکه در بسیار موردها، قطعه‌های زیبا از دیوان خواجه حافظ استفاده گردیده است که چون قبای زرافشان به حسن گفتار نویسنده می‌افزاید و چنین مثال‌ها از نثر معاصر تاجیک، فراوان می‌توان مطرح کرد.

راجع به اعجاز سخن حافظ و مقام و مرتبه جهانی این عارف روشن ضمیر، شاعران تاجیک اشعار فراوان سروده‌اند. به طور مثال استاد میرزا ترسونزاده در منظومه «جان شیرین» اشاره‌جالبی به بیتی از غزل مشهور حافظ که مطلعش «اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را، به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را» می‌باشد، دارد. چنانچه:

خنده‌ای که دلبر طناز کرد

شاعران را بنده در شیراز کرد

خال هندو ملک دل‌ها را گرفت

هم سمرقند هم بخارا را گرفت . . . ۵

در میان اشعاری که به حافظ شیرازی تقدیم گردیده‌اند، شعر استاد باقی رحیم‌زاده که «دوام ما» عنوان گرفته است، درخشش دیگری دارد. او شاعر لسان‌الغیب را سرشته از عشق پاک و خون دل و روح پر جلال و همچنین، معرض بهار حیات، توصیف نموده به بال همایش نشانده است و شعر او را مشابه لعلی می‌شمارد که از سنگ خاره برون آمده باشد. این هدایای باقی رحیم‌زاده حاوی ده بند

است که دو قطعه از آن را برای نمونه می‌آریم:

از عشق پاک و خون دل و روح پر جلال
در معرض بهار حیاتم سرشته‌اند
جان سخن به قالب معنی گرفته جا
بر من خط برات بزرگان نوشته‌اند . . .

از سنگ خاره لعل‌نگین کرده‌ام برون
از عمق بحر دُر و گهر برکشیده‌ام
از خسروان گذشته و در کوه بیستون
اعجاز نقش تیشه فرهاد دیده‌ام . . .^۶

در ادبیات معاصر تاجیک در این زمینه بسیار شاعران، چه بزرگ سالان و چه جوانان اشعار فراوان سروده‌اند و شعر استاد لایق علی «نرفت او یک قدم بیرون ز شیراز» نیز از نمونه بهترین آنهاست که در این شعر حافظ با محبت فرزندی، مورد مدح و ستایش قرار می‌گیرد و لایق اشاره به این نکته کرده است که: هر چند حافظ بزرگوار خارج از شیراز مسافرت‌هایی به گوشه و کنار جهان نداشت، اکنون جهان و جهانیان برای خاکبوس مرقد پاک او پیوسته سر به شیراز می‌زنند و آن خاک گرامی را به مژگان می‌کشند.

شعر عالم‌گیر حافظ از محافل حافظ‌خوانی و صنفخانه و مدارس و دانشگاه‌های تاجیکستان تا به صحنه تیاترکسی این کشور راه یافت، یعنی در سال‌های هفتادم میلادی، هنرپیشه صاحب نام این دیار، برنده جایزه رودکی، شهید محمود جان واحداً نمایش‌نامه‌ای بر مبنای غزل‌های حافظ به عنوان «عشق زندگی» منظور تماشاچیان نمود که مؤلف و کارگردان و هنرپیشه این نمایش نامه یک نفر یعنی خود محمودجان واحداً بود. غزل‌های حافظ در اجرای این هنرپیشه نامی با استفاده از موسیقی سنتی و نمایش مناظر رنگین با مهارت عالی خوانده می‌شد و تماشاچیان در تالار سخت به شوق و شور می‌آمدند و از خوشحالی حاضر بودند برابر با مجری برنامه «دست افشان غزل خوانند و پاکوبان سراندازند».

دانشمندان و ادبیات‌شناسان در تاجیکستان به تحقیق و آموزش و نشر دیوان حافظ بعد از سال‌های چهل در قرن بیست شروع نمودند، زیرا تا این سال‌ها رژیم کمونیستی تبلیغ و نشر همه‌گونه میراث باقی مانده از نیاکان را منع کرده بود. دیوان حافظ چون سایر شاعران معروف فارسی‌گوی

بعضاً در شکل کامل و گاه‌ها به طریق گلچین با الفبای کریل در دسترس خوانندگان قرار گرفته است که در کار طبع و نشر آن، دانشمندانی چون نادر شنب‌زاده و ناصر جان معصومی و خالق میرزازاده همت گماشته‌اند و متأسفانه چاپ آثار بزرگان فرهنگ و ادب فارسی، از جمله دیوان حافظ با این الفبا دچار نواقص زیادی نیز بوده است که این موضوع حالا در دایره بحث ما نمی‌گنجد.

علاوه بر این سه تن دانشمند فرزانه (روانشان شاد باد!)، درباره آثار و زندگی عارف بزرگ شیراز، ادبیات‌شناسان تاجیک اعلاخوان افصح‌زاد، محمد جان شکوری، شریف‌جان حسین‌زاده، رحیم هاشم، ولی صمد، سعدالله اسدالله، خدایی شریف‌زاده، عبدالمنان نصرالدین اف... مقاله، نقد و رساله‌ها نوشته‌اند. در این میان کتاب استاد اعلاخوان افصح‌زاد «حافظ‌نامه» را که به مناسبت تجلیل از ۶۵۰ سالگی تولد حافظ در شهر دوشنبه به نشر رسیده بود می‌توان به طرز جداگانه ذکر نمود، زیرا این رساله یگانه کتابی است که تا حدی راجع به زندگی و آثار شاعر توانا اطلاعات سودمند و جامع در خدمت خوانندگان و عاشقان شعر حافظ گذاشته است. راجع به شهرت و مقام حافظ در اروپا، به ویژه فرانسه عالم پرکار و میهن‌دوست تاجیک، استاد شاکر مختار نیز یک تعداد مقاله در نشریه و روزنامه‌های تاجیکستان و ازبکستان چاپ کرده است که از ارزش شایسته علمی برخوردارند. این همه مقاله و مطالبی که تا امروز در رابطه با زندگی و آثار ملکوتی حافظ در تاجیکستان به نشر رسیده است - چنان که بررسی گردید - چندان درخور مقام والای حضرت حافظ نیست. از این رو، پژوهشگاه حافظ‌شناسی که اکنون در زادگاه شاعر تأسیس یافت، امید است با مؤسسه و کانون‌های فرهنگی تاجیکستان چون: بنیاد زبان پارسی تاجیکی و بنیاد فرهنگ تاجیکستان و انجمن نویسندگان تاجیکستان و دانشکده و بخش‌های زبان و ادبیات تاجیک در دانشگاه‌های دوشنبه و خجند و دولاب و فارغ و سمرقند... روابط فرهنگی برقرار نموده، جهت نشر آثار حافظ و ادبیات مربوط به حافظ‌شناسی و اعزام استادان و دانشمندان ایرانی به تاجیکستان دست دوستی و همکاری در دست هم دهند و به اتفاق پژوهندگان و صاحب‌نظران دو کشور دوست و برادر، علم حافظ‌شناسی در دیار رودکی در کنار دیگر رشته‌های علم، از شادابی مدام برخوردار باشد، زیرا به قول خواجۀ بزرگوار، با نیروی اتحاد و همبستگی می‌توان همه گونه آرزو و مقاصد عالی را هم برآورده گردانید. چنانچه حضرت حافظ می‌فرمایند:

حسن‌ت به اتفاق ملاحظت جهان گرفت آری به اتفاق جهان می‌توان گرفت . . .

پی نوشت ها:

۱. باد بروت: با کَر و فر، با غرور و کبر
۲. ص. عینی. نمونه ادبیات تاجیک، چاپ ۳، مسکو، ۱۹۲۶، با القبای فارسی
۳. مرغ باغ ملکوت، نیم از عالم خاک چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم
۴. محمد جان شکوری «خراسان است اینجا» ص ۲۲۰، نشر «آل سامان»، دوشنبه ۱۹۹۷
۵. میرزا ترسونزاده، جان شیرین، دوشنبه نشریات عرفان، ۱۹۶۸
۶. پیمان، مجموعه اشعار شاعران، تاجیک، نشریات «ادیب»، ۱۹۹۲، ص ۳۶